

ابوریحان بیرونی و تصوف

دکتر هاشم محمدی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد - گچساران

این قول ابوریحان را مردود می‌دانند و می‌گویند کلمه‌ی صوفی ارتباطی با سوفیا به معنی حکمت و دانش ندارد.

با نگاهی به آثار و نوشته‌ها و گفته‌های ابوریحان چنین دریافت می‌گردد که اگرچه به غلط اصل کلمه‌ی صوفی را یونانی دانسته (در کتاب تحقیق ماللهند، چاپ حیدرآباد، ص ۲۴ و ۲۵)، اما با تصوف اسلامی و افکار و معتقدات صوفیان به خوبی آشنا بوده است. بهترین نشانه‌ی آشنایی وی با افکار و اندیشه و عقاید صوفیان ترجمه‌ی کتاب پاتنجل (تلخیص النفس من رباط البدن) است، زیرا موضوع این کتاب رهاساختن جان از بند تن و آزاد نمودن مرغ روح از قفس جسم می‌باشد که یکی از موضوعات مهم در اندیشه‌ی صوفیان و عارفان است.

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک

چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی ست

روم به روضه‌ی رضوان که مرغ آن چمنم

حجاب چهره‌ی جان می‌شود غبار تنم

خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم

هلومت رتیر Helmut. Ritter خاورشناس مشهور آلمانی می‌گوید:

«ابوریحان عقاید و افکاری دارد که با اندیشه‌ها و معتقدات صوفیه شباهت بسیار دارد و می‌افزاید که در ترجمه‌ی این کتاب مصطلحات صوفیه‌ی مسلمان را برای بیان مفاهیم تصوف هندی به کار گرفته و همین امر خطاهایی چند را در ترجمه سبب شد است.»^۶

پرداختن به ترجمه‌ی کتابی در تصوف هندی و به کارگرفتن مصطلحات صوفیه برای بیان مفاهیم آن جز بر توجه و علاقه‌ی ابوریحان به تصوف و آگاهی وی از اندیشه‌ها و معتقدات عارفان دلالتی نمی‌تواند داشته باشد. در کتاب تحقیق ماللهند نیز آشنایی ابوریحان با افکار و معتقدات صوفیه آشکارا دیده می‌شود. وی در این کتاب بارها عقاید صوفیه‌ی مسلمان را با معتقدات هندوان مقایسه می‌کند و در مقدمه می‌نویسد: «با سخن آنان سخن دیگران را نمی‌آورم، مگر آن که از صوفیه و یا یکی از فرقه‌های مسیحی باشد، چه اینان همه در امر حلول و اتحاد به یکدیگر نزدیک‌اند.»^۷

در صفحه‌ی ۲۴ کتاب عقیده‌ی صوفیه را درباره‌ی وجود حقیقی و در صفحه‌ی ۴۴ رأی آنان را درباره‌ی تناسخ و حلول و ظهور کلی بیان می‌کند و در صفحه‌ی ۵۲-۵۳ معتقدات آنان را با عقاید هندوان درباره‌ی رهایی از دنیا و راه وصول به حق مقایسه می‌کند.

هم‌چنین در صفحات ۶۲ و ۶۶ و ۶۷ میان آن چه که در کتاب پاتنجل آمده و معتقدات صوفیه مقایسه می‌کند و قول ابوبکر شبلی و

□ در نشریه‌ی حافظ شماره‌ی سی و هشتم (زمستان ۱۳۸۵)، مقاله‌ی راجع به بیرونی با عنوان «دانشمند و نابغه‌ی بی‌نظیر ایرانی» به قلم آقای مهندس سرفراز غزنی، چاپ شده بود که بیش‌تر بر عقاید بیرونی درباره‌ی نجوم، ریاضی، داروسازی و علوم طبیعی تاکید داشت. مقاله‌ی حاضر در زمینه‌ی علوم انسانی و با تاکید بر نظریه‌ی بیرونی در خصوص ریشه‌ی یونانی تصوف است.

تصوف مصدر باب تفاعل عربی، مصدری است که از اسم ساخته شده، به معنی «صوف پوشیدن و پشمینه‌پوشی» از میان وجوه اشتقاقی که برای کلمه‌ی صوفی و تصوف بیان شده، دانستن آن به «صوف» به معنی پشم از نظر قواعد صرفی بیش‌تر قابل قبول است.

صوفی و عارف معروف قرن پنجم ه.ق. ابوالقاسم قشیری در رساله‌ی قشیریه (باب چهل و دوم از ترجمه‌ی فارسی) می‌نویسد: «و این نام غلبه گرفته است بر این طایفه، گویند فلان صوفی است و گروهی را متصوفه خوانند و هر که تکلف کند تا بدین رسد او را متصوف گویند... و تصوف، صوف پوشیدن است چنان که تقمص پیراهن پوشیدن»^۱.

قشیری پس از آن نسبت صوفی و تصوف را به صفة مسجد رسول الله (ص) و اصحاب صفة و هم‌چنین نسبت آن را به صفا وصف از نظر لغوی رد می‌کند»^۲.

در قدیمی‌ترین کتابی که درباره‌ی تصوف در قرن پنجم هجری نوشته شده، یعنی کشف‌المحجوب هم آمده است: «صوفی را از آن جهت صوفی خوانند که جامه‌ی صوف دارد و سایر اشتقاق‌ها را؟ می‌دانند.»^۳

در متون متعدد وجه تسمیه‌ی صوفی و تصوف را گوناگون بیان کرده‌اند: ۱- صفة (اصحاب صفة)؛ ۲- صفا (صمیمیت و دوستی)؛ ۳- صفا (سنگ سخت که گیاه از آن نمی‌روید، صفاة)؛ ۴- صف (ردیف و گروه)؛ ۵- صوفه (پرز و پاره‌ی پشمی که دور می‌ریزند)؛ ۶- بنی صوفه (نام طایفه)؛ ۷- صفوت (برگزیده)؛ ۸- بنی صوفان (آل صوفان، نام طایفه)؛ ۹- صوفان (گیاه خوراک صوفیان)؛ ۱۰- مضافات (صف جنگ)؛ ۱۱- سوف (دانش و حکمت)؛ ۱۲- صوفی (پشمینه) و...

استاد فقید جلال‌الدین همائی در مقدمه‌ی مصباح الهدایة، همه‌ی وجوه اشتقاق کلمه را مردود می‌شمارد و صحیح‌ترین قول را همان منسوب بودن به صوف به معنی پشم می‌داند و می‌نویسد: «چون جماعت صوفیان لباس خشن و پشمی می‌پوشیدند، بدین جهت صوفی خوانده شده‌اند»^۴. تنها نظر مخالف از ابوریحان بیرونی است که منسوب بودن این کلمه را به صوف به معنی پشم صحیح نمی‌داند و می‌گوید که صوفی در عربی ریشه‌ی ندارد و آن را به سوفی Sophi و سوفیا Sophia یونانی به معنی حکمت نسبت می‌دهد.

نامه‌یی از آنکارا به ژنو برای محمدعلی جمال زاده

زنده یاد دکتر قاسم غنی

هر قدر تصور کنید دلم تنگ است، زیرا قطع نظر از این که دنیای حاضر و عهدی که ما در آن واقعیم به‌طور کلی تاریک و غم‌انگیز است و به نهایت درجه فاسد، منحنی، مسموم و خطرناک شده است، از محیط کوچک خودمان هم هر چه می‌شنوم و می‌بینم و استنباط می‌کنم همه و همه دل خراش است. از صدر تا ذیل، فساد و انحطاط عجیبی مردم و مملکت را فراگرفته و کشور مرحوم کیکاوس مثل اتومبیلی که در سراسیمبی تندی ترمزش پاره می‌شود و تنگش شل شود، با سرعت وحشت‌انگیزی رو به پرتگاهی می‌رود که مالش معلوم نیست، و در همین گیر و دار جماعتی که به‌قول خودشان خواص و اخص محسوبند، مثل سگ هاری به شکنجه‌ی روزگار افتاده جنایتی نموده که مرتکب نشوند.

چشم باز و گوش باز و این عما / حیرتم از چشم‌پندی خدا
قیح از قباحت برخاسته، شرف و مقام مطلقاً و ابداً با هم ملازمه ندارند. بنده اگر در ممالک پیشرفته‌ی دنیا فی‌المثل در سوئیس یا ممالک اسکاندینا و حکومت‌های انگلا و ساکسونی و امریکا - ماموریت می‌داشتم، به‌حکم این که می‌دانستم که زندگی مادی و معنوی ما نوعاً با زندگی آن‌ها فرق دارد و اقلماً دو قرن آن‌ها در عمران و بهبودی اوضاع کوشیده‌اند و ما در ویرانی و انهدام؛ و حالا فاصله‌ی بین ما و آن‌ها فاصله‌ی بسیار زیادی است، چندان تأثیری حاصل نمی‌کردم. زیرا خواهی نخواهی به این اصل گردن نهاده بودم، ولی بنده در ترکیه هستم و چند ماه است مشغول مطالعه و مقایسه با احوال خودمان هستم. به غالب ایالات و ولایات آناتولی و سواحل بحر اسود و مارمارا مسافرت‌هایی کرده‌ام، با طبقات مختلف تماس پیدا کرده‌ام و از هر گوشه اطلاعاتی به‌دستم آورده‌ام.

می‌بینم که این مملکت که پس از جنگ عمومی اول یعنی سال ۱۹۱۹ میلادی با آن که ما در درکات بدبختی و تیره‌روزی غرق بودیم، باز مورد غبطه‌ی ترک‌ها بودیم؛ زیرا آن‌ها به حال نزع و جان‌کندن افتاده بودند و یک‌سره در کار محوشدن از صحنه‌ی روزگار بودند. حالا از آن تاریخ به بعد که چند سال آن هم صرف جنگ با یونانیان و راندن آن‌ها از آناتولی و خوبانندن فتنه‌ی کرد و ارمنی و زد و خورد‌های داخلی شده، در ظرف ربع قرن در هر قسمتی از زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود قدم‌هایی برداشته‌اند. شب و روز با اتحاد کلمه و ایمان و عقیده‌ی غریبی می‌کوشند. سیاست خارجی صریح و روشنی دارند. دست از تذبذب و زرنگی‌ها و مردردندی‌های دوره‌ی عبدالحمیدها برداشته‌اند. استفاده می‌برند، سرفراز هستند، زنده‌بودن خود را اعلام داشته‌اند.

در مجامع بین‌المللی حیثیت و آبرو دارند. کمک نظامی گرفته‌اند و می‌گیرند. از پلان مارشال استفاده برده و می‌برند. از متخصص و صاحب فن امریکایی فایده می‌برند. اسباب و آلات صنایع و کشاورزی می‌گیرند و در هر رشته‌یی از الف تا یا قدمی برداشته و برمی‌دارند. قدر مسلم و بدون شک این است که وارد جاده شده‌اند؛ حالا یکی بگوید دو قدم تا به حال رفته‌اند یا پنج قدم، ممالاشک فیه این است که وارد جاده شده‌اند. ما که برای همین ترک‌ها هزار متلک می‌گوییم، چه غلط کرده‌ایم؟ نه مناسبات خارجی مان روشن، نه کسی ما را به بازی می‌گیرد، نه در داخله سر و سامانی داریم، الی آخر. از دور چرخ و گردش روزگار می‌نالیم و محققین مان هم می‌گویند: روزگار با ابناء احرار به کین است و چرخ و فلک غیرمساعد است. به قول شاعر عرب: کفوا البکاء علی الطلول الهمد / لیس القضاء علی البلاد بمعتمد
یا به‌قول ناصر خسرو خودمان: نکوهش مکن چرخ نیلوفری را / برون کن ز سر باد خیره‌سری را / جو تو خود کنی اختر خویش را بد / مدار از فلک چشم نیک‌اختری را.

(به نقل از نامه‌های دکتر قاسم غنی، به کوشش دکتر سیروس غنی و دکتر سیدحسن امین، انتشارات

دائرة‌المعارف ایران‌شناسی، صص ۲۵۷-۲۵۹)

بایزید بسطامی را بدین گونه نقل می‌نماید: «صوفیه در اشتغال به حق بر طریق پانتجل گام برداشته و گفته‌اند: مادامت تشیر فلست بموحد حتا یستولی الحق علی اشارتک بافنائها عنک فلا یبقی مشیر و لا اشاره». و می‌افزاید که در کلام آنان سخنانی است که بر اعتقاد به اتحاد دلالت دارد. هم‌چون پاسخ بایزید بسطامی، هنگامی که از وی پرسیدند که چه گونه به مرتبه‌یی که رسیده‌ی، دست یافتی. گفت: از نفس خود جدا شدم، همان طوری که مار از پوست خود جدا می‌شود. کتاب تحقیق ماللهند سرشار از این گونه اشارات و مقایسه‌هاست.^۸

با این همه شک نیست که ابوریحان خود صوفی نبوده است، «هرچند که همانند بسیاری از مسلمانان برای آنان احترام و فضیلت بسیار قائل بوده است».^۹ آشنایی با شیوه‌ی تفکر انسانی آنان که سخت‌گیری و تعصب را خامی می‌شمارند:

سخت‌گیری و تعصب خامی است
تا جنینی کار خون‌آشامی است
و راه‌های رسیدن به پروردگار را به شماری
نفوس بندگان خدای می‌دانند: «الطرق الی الله بعدد
انفاس الخلاق».

به وی، آزاداندیشی و سعه‌ی صدر را ارزانی داشته که می‌تواند از دولت آن، فارغ از هرگونه تعصب با پیروان ادیان گوناگون و حکیمان ملل مختلف آمیزش کند و از دانش‌ها و معتقدات آنان بهره‌ها برگیرد. ابوریحان، دانشمند مسلمان آزاداندیشی بوده است که پیروان مذاهب را به یک چشم می‌نگریسته و همه‌ی مسلمانان را بی‌آن که تفاوتی میان‌شان قائل باشد، دوست می‌داشته. با این ترتیب اگر آل رسول (ص) را گرامی داشته و آنان را همانند شیعیان به «أئمة‌الهدی و الحق» وصف کرده است، جای شگفتی نیست که احترام وی نسبت به علمای اهل سنت نیز تعجب‌آور باشد. ■

منابع

- ۱- قشیری، ابوالقاسم، رساله‌ی قشیری، ترجمه‌ی بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، صص ۴۶۷-۴۶۸.
- ۲- همان مأخذ. ۳- هجویری، علی بن عثمان جلابی، کشف‌المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، به اهتمام محمد عباسی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶، صص ۹۷-۴. کاشانی، عزالدین محمود، مصباح‌الهدایة، مقدمه، تصحیح جلال‌الدین همایی، صص ۶۳ تا ۸۲. ۵- همان، صص ۶۵ و ۶۶. ۶- جشن‌نامه‌ی ابن‌سینا، ج ۲، ۱۳۳۴، صص ۱۳۴ تا ۱۳۸. ۷- البیرونی، ابوریحان، تحقیق ماللهند، طبقه‌ی حیدرآباد، عام ۱۹۵۸، صص ۵ و ۶. ۸- همان مأخذ، ر.ک. به صفحات یاد شده.
- ۹- نصر، دکتر سیدحسن، نظر متفکران اسلامی درباره‌ی طبیعت، تهران، ۱۳۴۲، صص ۱۵۴.